نگاهی به اولویت‌های سکاندار آینده ساختمان باب همایون

مختصات وزیر اقتصاد

تحقق رشد اقتصادی عدالت‌محور، مقابله با ناترازی‌های نظام بانکی، توسعه ابزارهای تأمین مالی و ایفای نقش هماهنگ‌کننده سیاست‌های پولی و مالی ۴ اولویت هر وزیر اقتصادی باید باشد

دانش نظری سطح بالا، سابقه اجرایی در ساختار تعیین سیاست‌های پولی و مالی و تحول‌گرایی از جمله ویژگی‌های ضروری وزیر آینده اقتصاد است

گروه اقتصادی: در شرایط کنونی اقتصاد ایران، مساله رشد اقتصادی، کنترل تورم، عدالت اقتصادی و هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد. با توجه به چالش‌های پیچیده‌ای که نظام اقتصادی کشور با آنها روبه‌رو است و انباشت ناترازی در بخش‌های مختلف اقتصادی نظیر بودجه، بانک‌ها، صندوق‌های بازنشستگی و حوزه انرژی، انتخاب وزیر اقتصاد باید با دقت و بر اساس توانمندی‌های اجرایی، دانش نظری و تجارب مدیریتی انجام شود. در ادامه نگاهی خواهیم داشت به برخی اولویت‌های اقتصادی کشور که ضروری است در دستور کار وزیر آینده اقتصاد قرار گیرد.

رشد اقتصادی عدالت‌محور به معنای توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع است که در آن تمام اقشار جامعه، از جمله طبقات پایین و متوسط، از آثار رشد اقتصادی بهره‌مند خواهند شد. یکی از مهم‌ترین اولویت‌هایی که وزیر اقتصاد در برنامه‌های خود باید در نظر بگیر، رشد اقتصادی عدالت‌محور است. در سال‌های اخیر، رشد اقتصادی کشور به دلیل مشکلات متعدد از جمله تحریم‌ها و برخی سوءمدیریت‌های داخلی، با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده است. در این میان، بسیاری از اقشار ضعیف جامعه از ثمرات رشد اقتصادی محروم مانده‌اند. یکی از نکات برجسته در برنامه‌های وزیر آینده اقتصاد باید تلاش برای ایجاد تعادل میان رشد اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت باشد. پس از تحقق میانگین رشد اقتصادی صفر درصد در دهه ۹۰، رشد اقتصادی مثبت طی ۳ سال عمر دولت سیزدهم، بخشی از عقب‌افتادگی‌ها را جبران کرد اما تحقق رشد اقتصادی بالا نیازمند یک ایده کلان با برنامه‌ریزی مشخص است و بدون وجود ایده محوری برای توسعه پیشران‌های اقتصاد، امکان تحقق رشد اقتصادی بالا وجود ندارد.

رشد اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که رفاه ناشی از آن نصیب تمام اقشار جامعه شود و این هدف نیازمند وجود یک برنامه فقرزدایی به پیوست رشد اقتصادی است که هدف نهایی، یعنی رشد عدالت‌محور محقق شود. توسعه زیرساخت‌های اقتصادی منجر به ایجاد اشتغال برای جوانان و ارتقای کیفیت زندگی مردم، همچنین کاهش فقر و نابرابری‌ها خواهد شد. همچنین با توجه به شرایط خاص کشور، این رشد اقتصادی باید بر مبنای تولید داخلی و بهره‌وری بالا باشد.

برای تحقق هدف رشد عدالت‌محور، باید علاوه بر رشد بخش‌های مختلف اقتصادی، به توزیع عادلانه درآمدها نیز توجه ویژه‌ای شود. از این رو، یکی از برنامه‌های وزیر آینده اقتصاد باید تقویت نهادهای حمایتی و ایجاد مشوق‌های مالی برای کارآفرینان و بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط باشد که بیشترین اثر را در کاهش نابرابری‌های اقتصادی دارند.

■ مقابله با ناترازی‌های نظام بانکی و اصلاح بانک‌های دولتی

یکی دیگر از چالش‌های عمده‌ای که کشور در حوزه اقتصادی با آن روبه‌رو است، ناترازی‌های سیستم بانکی بویژه در بانک‌های دولتی است. مشکلاتی چون پرداخت تسهیلات بدون پشتوانه، مدیریت نادرست منابع مالی و عدم شفافیت در عملکرد بانک‌ها موجب تضعیف سیستم بانکی و کاهش اعتماد عمومی به این نهادها شده است. ناترازی‌های موجود در نظام بانکی که به طور خاص در بانک‌های دولتی بروز پیدا کرده است، منجر به ناکارایی تخصیص منابع مالی، همچنین ایجاد بحران‌های مختلف اقتصادی شده است. از جمله اولویت‌های وزیر آینده اقتصاد باید اصلاح و ساماندهی نظام بانکی بویژه بانک‌های دولتی باشد.

باور وزیر آینده اقتصاد به بهبود کارایی بانک‌ها و افزایش شفافیت در عملکرد آنها می‌تواند نقش بسیار مؤثری در بهبود وضعیت اقتصادی کشور داشته باشد. در این زمینه، رفع مشکلات مرتبط با بدهی‌های معوق و کاهش وابستگی بانک‌ها به سیاست‌های دولت، همچنین شفاف‌سازی فرآیندهای مالی بانک‌ها می‌تواند توسط وزارت اقتصاد دنبال شود. هدف این است بانک‌ها به عنوان موتور محرک اقتصاد عمل کنند، نه اینکه خود به یک بار مالی و اقتصادی تبدیل شوند.

اصلاحات ساختاری و اصولی در بانک‌های دولتی می‌تواند علاوه بر برطرف کردن مشکلات موجود، به بهبود وضعیت اقتصادی کشور کمک شایانی کند. برای مقابله با ناترازی‌های بانک‌ها ابتدا باید ساختار مدیریت بانک‌ها اصلاح شود و فرآیند نظارت بر عملکرد آنها بهبود یابد. همچنین در نظر گرفتن سیاست‌های اعتباری شفاف و کارآمد که به رونق تولید و اشتغال کمک کند، باید یکی از اولویت‌های وزارت اقتصاد باشد.

■ رفع تبعیض‌های مالیاتی

سیستم مالیاتی کشور همواره با مشکلاتی نظیر تبعیض‌های مالیاتی و نبود شفافیت در فرآیندهای مالی مواجه بوده است. بسیاری از اقشار پردرآمد و بنگاه‌های اقتصادی بزرگ از پرداخت مالیات‌های منصفانه و متناسب با درآمد خود اجتناب می‌کنند، در حالی که اقشار ضعیف‌تر جامعه و بنگاه‌های کوچک و متوسط فشار مالی زیادی را تحمل می‌کنند.

وجود تبعیض‌های مالیاتی باعث ایجاد نابرابری و فاصله طبقاتی در جامعه می‌شود. از این رو باید در نظام مالیاتی اصلاحات اساسی انجام شود. ایجاد یک سیستم مالیاتی عادلانه و شفاف که بر اساس توان اقتصادی افراد باشد، نه تنها به بهبود وضعیت درآمدی دولت کمک خواهد کرد، بلکه باعث کاهش تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی نیز می‌شود.

برای رسیدن به عدالت اقتصادی، باید تبعیض‌های موجود در سیستم مالیاتی را کاهش داد و مالیات‌ها را به گونه‌ای تنظیم کرد که تمام اقشار جامعه به نسبت درآمد خود، سهم عادلانه‌ای از منابع عمومی پرداخت کنند. در این راستا، یکی از اقدامات مهم وزیر آینده اقتصاد، ارتقای سامانه‌های الکترونیکی و دیجیتالی در راستای افزایش شفافیت و کاهش فرار مالیاتی است. همچنین سیاست‌هایی مانند تقویت نظارت بر فرار مالیاتی و جلوگیری از معافیت‌های بی‌رویه مالیاتی برای گروه‌های خاص یکی از محورهای کاهش تبعیض‌های مالیاتی است که باید توسط وزیر آینده اقتصاد دنبال شود.

■ توسعه ابزارهای تأمین مالی

یکی از دیگر اولویت‌های وزیر آینده اقتصاد باید توسعه ابزارهای تأمین مالی و تقویت نقش بخش خصوصی در اقتصاد باشد. در شرایط کنونی، بخش خصوصی نقشی حیاتی در توسعه اقتصادی و ایجاد اشتغال دارد اما مشکلاتی مانند دسترسی محدود به منابع مالی، بروکراسی پیچیده و عدم حمایت‌های کافی از سوی دولت، باعث کاهش انگیزه و فعالیت این بخش شده است.

توسعه ابزارهای تأمین مالی یکی دیگر از اولویت‌های وزیر آینده اقتصاد است که می‌تواند بهبود چشمگیری در وضعیت مالی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی ایجاد کند. در حال حاضر، بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی، بویژه در بخش خصوصی، به دلیل کمبود منابع مالی و نبود ابزارهای تأمین مالی مناسب، قادر به توسعه فعالیت‌های خود نیستند.

وزیر آینده اقتصاد باید به توسعه بازار سرمایه و ابزارهای مالی نوین همچون اوراق قرضه، صکوک و دیگر ابزارهای تأمین مالی مبتنی بر بازار توجه ویژه‌ای کند. این ابزارها می‌توانند به عنوان یک راهکار مؤثر برای تأمین مالی پروژه‌های بزرگ و کوچک اقتصادی عمل کنند و به این ترتیب بخش خصوصی را توانمند کنند تا به رشد اقتصادی کشور کمک کند.

وزیر آینده اقتصاد باید برای تقویت بخش خصوصی و بهبود شرایط اقتصادی، سیاست‌های تأمین مالی نوآورانه و کارآمد را معرفی کرده و توسعه دهد. این شامل ارائه تسهیلات مالی به بنگاه‌های خصوصی از طریق ابزارهایی مانند انتشار اوراق مالی، تأسیس صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک و تسهیل دسترسی به وام‌های بانکی است. همچنین باید بستر مناسبی برای توسعه شرکت‌های نوپا و استارتاپ‌ها فراهم شود تا این بخش بتواند به عنوان موتور محرک رشد اقتصادی عمل کند. حضور نخبگان در این عرصه می‌تواند تغییراتی جدی در اکوسیستم تامین مالی سنتی کشور ایجاد کند.

■ ایفای نقش هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی

یکی از مشکلات عمده در اقتصاد ایران، نبود هماهنگی میان سیاست‌های پولی و مالی است. این موضوع باعث ایجاد نوسانات شدید در بازارها و ناپایداری در سطح اقتصاد کلان می‌شود. وزیر آینده اقتصاد باید درک صحیحی از مکانیزم‌های سیاست‌های پولی و مالی داشته باشد و تجربه در این ۲ عرصه، یکی از پیش‌نیازهای یک وزیر اقتصاد قوی است. وزیر آینده اقتصاد باید با توجه به تجارب خود، به دنبال هماهنگ‌سازی سیاست‌های پولی و مالی باشد تا به این ترتیب بتوان از بحران‌های اقتصادی پیشگیری کرد و به ثبات اقتصادی دست یافت.

در شرایط فعلی، وزارت اقتصاد باید به عنوان حلقه وصل بین بانک مرکزی و دیگر نهادهای اقتصادی عمل کند تا سیاست‌های پولی و مالی به طور همزمان و در راستای اهداف کلان اقتصادی کشور پیش برود. این هماهنگی می‌تواند به کاهش نرخ تورم، تثبیت نرخ ارز و افزایش اعتماد عمومی به نظام اقتصادی کشور کمک کند.

■ وزیر آینده اقتصاد چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

در شرایط کنونی اقتصاد ایران که با چالش‌های متعددی همچون تورم مزمن، کسری بودجه و نوسانات ارزی مواجه است، انتخاب وزیر اقتصادی با دانش نظری و تجربه اجرایی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. انتخاب یک اقتصاددان برجسته با این ۲ ویژگی به عنوان وزیر پیشنهادی دولت برای وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌تواند برای برون‌رفت از این مشکلات کمک کند. وزیر آینده اقتصاد باید با تسلط بر مکاتب مختلف اقتصادی و ارائه راه‌حل‌های مبتنی بر ویژگی‌های خاص اقتصاد ایران، رویکردی علمی، ساختاری و عدالت‌محور را در دستور کار خود قرار دهد. در ادامه برخی ویژگی‌هایی را که باید وزیر آینده اقتصاد داشته باشد مرور می‌کنیم.

آشنایی عمیق با ذات نظام بانکی و شیوه اثرگذاری آن بر بخش‌های مختلف اقتصاد: نظام بانکی کشور، به عنوان یکی از ارکان اصلی تأمین مالی در اقتصاد، نقشی حیاتی در رشد و توسعه اقتصادی ایفا می‌کند. با این حال، در سال‌های اخیر بانک‌ها با مشکلاتی نظیر سرکوب نرخ‌های بهره، مطالبات معوق و ناکارایی در تخصیص منابع مواجه بوده‌اند. وزیر آینده اقتصاد باید با شناخت دقیق این مسائل، بر مدار اصلاحات ساختاری در نظام بانکی حرکت کند. وی باید با طراحی نقشه راهی جامع، بانک‌ها را به سمت ایفای نقش مؤثر در تأمین مالی تولید و کاهش ریسک‌های سیستماتیک هدایت کند. وزیری که فاقد چنین ویژگی باشد، از درک طراحی چنین مکانیزمی بازخواهد ماند و در این عرصه امکان اثرگذاری نخواهد داشت.

درک ساختار سیاست‌های مالی و فرابودجه‌ای دولت: سیاست‌های مالی دولت شامل درآمدها و هزینه‌ها، تأثیر مستقیمی بر ثبات اقتصادی دارد. در ایران، علاوه بر بودجه عمومی، ردیف‌های فرابودجه‌ای نیز وجود دارد که شفافیت مالی را کاهش می‌دهد. وزیر آینده اقتصاد باید به ضرورت یکپارچگی منابع و مصارف، لزوم اصلاح ساختاری بودجه و پرهیز از ایجاد بودجه‌های جزیره‌ای یا اقلام فرابودجه‌ای اشراف داشته باشد. این رویکرد بویژه در راستای محدودسازی مجاری ایجاد بدهی و سیال‌سازی بدهی‌های دولت اهمیت ویژه‌ای دارد.

فهم دقیق از نقش دولت در تنظیم‌گری و طراحی بازار: در اقتصاد ایران، دولت به عنوان نهاد تنظیم‌گر، نقش مهمی در هدایت بازارها و جلوگیری از شکست‌های بازار دارد. با این حال، در یک دهه اخیر سیاست‌گذار با بهانه «تنظیم‌گری»، تبدیل به «مداخله‌گر» در بازار شده است که خود عاملی برای تشدید ناترازی‌ها در کشور است. وزیر آینده اقتصاد باید بر لزوم کاهش مداخلات مستقیم دولت در بازارها و ضرورت ایفای نقش تنظیم‌گری مؤثر و کارآمد تاکید کند. فهم دقیق از طراحی بازار باید یکی از ویژگی‌های بارز وزیر آینده اقتصاد باشد.

همچنین نظام قیمت‌گذاری در اقتصاد تأثیر مستقیمی بر تخصیص منابع و عدالت اقتصادی دارد. در کشور، قیمت‌گذاری دستوری در برخی کالاها و خدمات موجب ایجاد ناترازی و کاهش کیفیت شده است. وزیر اقتصاد باید بر لزوم اصلاح نظام قیمت‌گذاری، ضرورت تعیین قیمت‌ها بر اساس مکانیزم‌های بازار و توجه به هزینه‌های واقعی تولید تأکید کند.

آشنایی با تجربیات سایر کشورها و روندهای گذشته اقتصاد ایران: تجارب سایر کشورها در زمینه سیاست‌های اقتصادی می‌تواند الگوهای مناسبی برای ایران فراهم کند. پیشینه وزیر آینده اقتصاد باید نشان دهد با مطالعه و تحلیل این تجارب، بویژه در زمینه اصلاحات ساختاری، بر لزوم بهره‌گیری از الگوهای موفق و متناسب با شرایط ایران تأکید دارد. وی همچنین باید بتواند با بررسی روندهای گذشته اقتصاد ایران، به شناسایی نقاط ضعف و قوت پرداخته و برای اصلاحات ساختاری در حوزه‌های مختلف اقتصادی ایده داشته باشد.

دید کافی نسبت به اثر وضعی سیاست‌گذاری دستگاه‌های خارج از وزارت اقتصاد: سیاست‌گذاری اقتصادی در کشور تنها محدود به وزارت اقتصاد نیست و دستگاه‌های دیگری همچون بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه نیز نقش مهمی در این زمینه دارند. وزیر آینده اقتصاد باید با شناخت دقیق از تعاملات بین دستگاهی، بر لزوم هماهنگی و هم‌افزایی در سیاست‌گذاری اقتصادی تأکید کند. وی باید بتواند با ایجاد سازوکارهای مؤثر، از تضاد و تداخل سیاست‌ها جلوگیری کند.

سیاست‌گذاری مبتنی بر عدالت و فقرزدایی: عدالت اقتصادی یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار است. وزیر آینده اقتصاد باید بر لزوم توجه به اقشار آسیب‌پذیر، ضرورت طراحی سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر عدالت و فقرزدایی تأکید و با اصلاح نظام مالیاتی، توزیع منابع به صورت عادلانه را تضمین کند.

همچنین فضای کسب‌وکار در کشور با چالش‌هایی همچون بروکراسی پیچیده، فساد اداری و نوسانات اقتصادی مواجه است. وزیر آینده اقتصاد باید با شناخت دقیق از این چالش‌ها، بر لزوم اصلاحات در محیط کسب‌وکار تأکید کند. وی باید با ساده‌سازی فرآیندهای اداری، تقویت نهادهای نظارتی و ایجاد ثبات اقتصادی، فضای کسب‌وکار را بهبود بخشد.

دانش نظری سطح بالا: در شرایط کنونی که اقتصاد کشور با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه است، وجود وزیر اقتصادی با دانش نظری عمیق و تجربه اجرایی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اعتبار علمی وزیر آینده اقتصاد می‌تواند به عنوان پشتوانه‌ای برای اجرای سیاست‌های اقتصادی مؤثر عمل کند. یک وزیر اقتصاد با سوابق علمی برجسته و تألیفات معتبر در حوزه اقتصاد و از چهره‌های شناخته‌شده در محافل علمی می‌تواند روند اصلاحات ساختاری و تحولی را تسهیل کند.

انتخاب وزیر اقتصادی با ویژگی‌های فوق می‌تواند گامی مؤثر در راستای اصلاحات ساختاری و بهبود وضعیت اقتصادی کشور باشد.

گزینه جدید وزارت اقتصاد
امیدها، نگرانی‌ها و پرسش‌های پیش رو

محمدامین حقگو: انتخاب وزیر امور اقتصادی و دارایی همواره یکی از کلیدی‌ترین تصمیمات هر دولتی در جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ وزیری که سکان هدایت یکی از پیچیده‌ترین و پرچالش‌ترین بخش‌های اداره کشور را در دست می‌گیرد و تصمیماتش به طور مستقیم بر معیشت مردم و آینده اقتصادی کشور تأثیرگذار است. در روزهای اخیر، با نزدیک شدن به زمان معرفی وزیر جدید اقتصاد دولت چهاردهم، نام دکتر سیدعلی مدنی‌زاده، رئیس دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف به عنوان گزینه تقریبا قطعی تصدی این وزارتخانه مطرح شده است. این انتخاب بالقوه، بلافاصله موجی از تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌ها را در محافل سیاسی، رسانه‌ای و کارشناسی برانگیخته است. هدف این یادداشت، باز کردن این فضا، واکاوی ابعاد مختلف آن و بررسی دقیق‌تر جوانب امر است.

■ مدنی‌زاده کجا ایستاده است؟

یکی از نخستین و مهم‌ترین پرسش‌ها درباره هر وزیر اقتصادی، جایگاه فکری و مشی عملکردی او است. تصویر غالب و اولیه‌ای که از دکتر مدنی‌زاده در میان منتقدانش شکل گرفته، تصویری از یک اقتصاددان با گرایش‌های نولیبرالی یا طرفدار بازار آزاد و معتقد به اصلاحات ساختاری تند است. این تصویر، از یک سو توسط منتقدانی که اساسا با هرگونه رویکرد بازارمحور مخالفند، تقویت می‌شود و از سوی دیگر، توسط برخی جریاناتی که خود را دوستدار ایشان معرفی می‌کنند و تلاش دارند او را در قالب کلیشه «پسران شریف» بگنجانند، پررنگ‌تر می‌شود. «پسران شریف» عنوانی است که برای برخی اقتصاددانان فارغ‌التحصیل این دانشگاه به کار می‌رود و گاه یادآور سیاست‌هایی است که در گذشته با پیامدهای تلخ برای اقتصاد ایران همراه بوده و حساسیت عمومی نسبت به آن بالاست.

اما با شناخت دقیق‌تر و نزدیک‌تر از آرا و نظرات سیدعلی مدنی‌زاده می‌توان به تصویر متفاوت‌تری از وی دست یافت. در واقع باید بیان کرد مشی فکری او بیش از آنکه به لیبرالیسم اقتصادی افسارگسیخته نزدیک باشد، با مفاهیم «دولت رفاه» و اقتصاد اجتماعی بازار همخوانی دارد، لذا نباید صرفا با اتکا به برخی کلیشه‌های رایج، در این باره قضاوت کرد، بلکه باید به جزئیات نظرات و راه‌حل‌های پیشنهادی او توجه کرد. تفاوت میان این دو تصویر، صرفاً یک بحث آکادمیک نیست، بلکه مستقیماً بر انتظارات از سیاست‌های آتی اقتصادی و پیامدهای آن تأثیر می‌گذارد.

■ رویکرد مدنی‌زاده در سیاست‌های اقتصادی

برای درک بهتر جایگاه فکری مدنی‌زاده باید به دیدگاه‌های او درباره سیاست‌های مشخص اقتصادی توجه کرد. اقتصاددانان بازار آزاد یا نولیبرال معمولاً مواضعی افراطی در قبال عدم دخالت دولت در اقتصاد، به حاشیه راندن مفهوم عدالت اجتماعی در سیاست‌گذاری، آزادسازی کامل و یک‌باره قیمت‌ها و خصوصی‌سازی حداکثری بدون توجه به پیامدهای اجتماعی آن دارند.

در مقابل، به نظر می‌رسد دغدغه اصلی مدنی‌زاده در سیاست‌گذاری اقتصادی، «افزایش کارایی و بهره‌وری» در اقتصاد ایران است. او برای دستیابی به این هدف، برخلاف نولیبرال‌های کلاسیک، بر لزوم دخالت هوشمندانه و هدفمند دولت در مواقع ضروری اعتقاد دارد. عدالت اجتماعی و سیاست‌های بازتوزیعی نیز از مسائل اصلی اوست و معتقد است نظام مالیاتی باید فراگیر و کارآمد باشد و سازوکارهای توزیعی، همواره به نفع طبقات ضعیف و کمتر برخوردار جامعه عمل کند. انضباط پولی و مالی از دیگر تاکیدات اوست که لازمه ثبات اقتصادی و کنترل تورم است. در حوزه بخش خصوصی، او به یک بخش خصوصی قاعده‌مند، مولد و در چارچوب منافع ملی اعتقاد دارد و نه بخشی افسارگسیخته و رهاشده.

درباره سیاست‌های قیمتی، دیدگاه مدنی‌زاده تفاوت‌هایی با آزادسازی صرف دارد. او معتقد است تا جایی که به کارایی اقتصادی لطمه وارد نشود و بازار توانایی تخصیص بهینه منابع را داشته باشد، باید اجازه داد قیمت‌ها توسط سازوکار عرضه و تقاضا در یک بازار رقابتی تعیین شود اما در مواردی که بازارها به دلیل نقص اطلاعات، وجود انحصارات یا پیامدهای خارجی منفی، کارایی خود را از دست می‌دهند، دولت باید با سیاست‌های کنترلی و تنظیمی، ضامن کارایی و ممانعت از تضییع حقوق مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان واقعی باشد.

به عنوان مثال، در موضوع بسیار حساس نرخ ارز، برخلاف طرفداران تک‌نرخی ارز یا آزادسازی قیمت، وی نگاهی محتاطانه‌تر داشته و با در نظر گرفتن شرایط خاص اقتصاد ایران و آسیب‌پذیری‌های آن، مخالف چنین رویکردهای شتاب‌زده‌ای است. در حوزه عدالت اجتماعی نیز تأکید او بر این است که مکانیزم‌های توزیعی و مالیاتی، با مداخله مستقیم دولت و با هدف حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، همواره فعال و مؤثر باشند. بنابراین با جمع‌بندی این دیدگاه‌ها، می‌توان مدنی‌زاده را یک اقتصاددان متمایل به الگوی «دولت رفاه» ارزیابی کرد که به دنبال پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصادی نرمال، باثبات، کارا و تا حدودی مبتنی بر واقعیت‌های جامعه ایران است؛ سیاست‌هایی که نه اسیر ایدئولوژی‌های شکست‌خورده بازار آزاد باشد، نه گرفتار ناکارآمدی‌های دولت‌گرایی افراطی.

■ چالش‌های پیش روی مدنی‌زاده؛ از مجلس تا صندلی وزارت

با وجود آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد مدنی‌زاده در مسیر کسب رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی و سپس، در صورت موفقیت، در دوران تصدی وزارت اقتصاد و دارایی با ۳ چالش عمده و اساسی مواجه خواهد بود.

چالش اول - فقدان تجربه سیاسی و اجرایی در سطح کلان: دولت، بویژه در ایران، یک «دایره متراکم از قدرت» است که تعادلات پیچیده اقتصاد سیاسی و اجتماعی بر آن حاکم است. هرگونه اصلاح، حتی کوچک‌ترین سیاست‌گذاری، می‌تواند منافع تثبیت‌شده گروه‌های مختلف را تحت تأثیر قرار داده و تعادل موجود را بر هم بزند. موفقیت در چنین فضایی، مستلزم سال‌ها حضور در این دایره قدرت، آشنایی نزدیک با فرآیندهای اجرایی و قانونی و درک عمیق از تأثیرات هر سیاست بر ساختار قدرت و ساختار اجتماعی است. مدنی‌زاده با وجود سوابق علمی و آکادمیک درخشان، فاقد تجربه اجرایی کافی در این سطح است. این کمبود تجربه می‌تواند هم در فرآیند کسب رأی اعتماد از مجلس و هم مهم‌تر از آن، در دوره وزارت و مواجهه با مسائل مختلف و لزوم ایجاد هماهنگی بین‌دستگاهی، چالش‌برانگیز باشد.

چالش دوم - سایه «حلقه بدنام»: متأسفانه حلقه‌ای در اقتصاد ایران وجود دارد که سابقه آشنایی در ناکامی‌های اقتصادی گذشته و پیگیری اصلاحات ساختاری افراطی و آسیب‌زا دارد. این حلقه تلاش می‌کند مدنی‌زاده را به خود نزدیک نشان داده و روی او سرمایه‌گذاری کند. انتساب مدنی‌زاده به این حلقه می‌تواند علاوه بر لطمه جدی به اعتبار وی، کار را برای کسب رأی اعتماد از مجلس دشوار و حتی در صورت عبور از سد مجلس، زمینه‌های خطرناکی را برای اجرای سیاست‌های اقتصادی در وزارت اقتصاد فراهم کند. لذا فاصله‌گیری عملی از این حلقه می‌تواند به موفقیت بیشتر مدنی‌زاده کمک کند.

چالش سوم - نیاز به «جهش» در برابر رویکرد «ثبات‌گرا»: اقتصاد ایران در شرایط کنونی بیش از هر زمان دیگری نیازمند یک «جهش» تولیدی، برنامه‌های توسعه‌ای جسورانه و سیاست‌های صنعتی فعال است. «امر تولید» و تقویت آن، مستلزم رویکردی متفاوت، جسارت در تصمیم‌گیری، حضور فعال و هدفمند دولت و استقرار خاص نیروهای اقتصادی است. به نظر می‌رسد مدنی‌زاده به عنوان یک اقتصاددان جریان اصلی که بر اصول متعارف و سیاست‌های «عادی‌ساز» و «انضباط‌گرایانه» تأکید دارد، بیش از آنکه به دنبال برنامه‌های تحول‌گرایانه و «جهشی» باشد، مساله «ثبات» اقتصادی را در اولویت قرار دهد. هر چند ثبات پیش‌نیاز هرگونه توسعه است اما با توجه به وضعیت خاص ژئوپلیتیک و امنیتی ایران در منطقه غرب آسیا و تلاطمات جهانی، نیاز اقتصاد ایران به جهش، برنامه‌های تهاجمی در سیاست اقتصادی برای کنترل شرایط داخلی و خلق مزیت‌های جدید در عرصه بین‌المللی، بیش از پیش احساس می‌شود. این وجه از سیاست‌گذاری، شاید در رویکردهای مدنی‌زاده کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد.

در مجموع، با در نظر گرفتن امکان‌های موجود و با توجه به وضعیت تا حدی «مشوش» دولت چهاردهم در تبیین راهبردهای اقتصادی خود، معرفی سیدعلی مدنی‌زاده نمی‌تواند الزاما یک انتخاب بد تلقی شود. او از نظر علمی، شخصیتی توانمند و برخوردار از سلامت نفس است و دغدغه‌هایی چون کارایی، عدالت و انضباط مالی را در کانون توجه خود دارد. با این حال، پرسش اساسی درباره توانایی فردی با تجربه اجرایی و سیاسی محدود برای راهبری یکی از حساس‌ترین وزارتخانه‌های کشور در شرایط پیچیده کنونی، همچنان به قوت خود باقی است. سوابق گذشته دکتر مدنی‌زاده در محیط آکادمیک، نشان از توانمندی و جدیت او دارد اما اینکه آیا این توانمندی‌ها برای عبور موفقیت‌آمیز از چالش‌های سنگین پیش رو در عرصه عمل سیاسی و اجرایی کافی خواهد بود یا خیر، پرسشی است که همچنان باقی خواهد ماند.